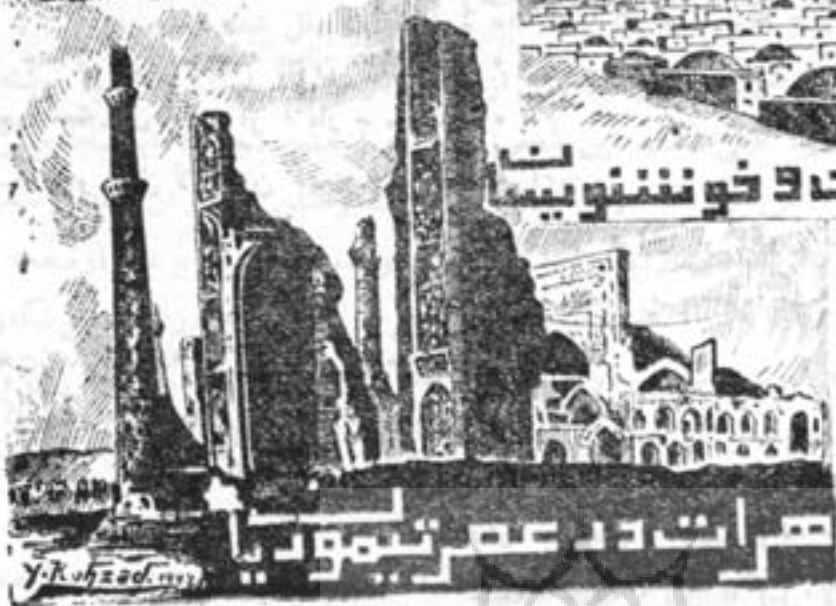




صنعتگران و خونخوینان



هرات در عمر تیموری

(۷)

ارشاد:

میرزا محمد ارشد  
پسر خواجه ملی اکبر

بن محمد هاشم بن محمد طاهر بن جلال الدین ارشد بن سراج الدین علی است .  
میرزا محمد ارشد در برقا باد هرات نشو و نما یافته و با شاه سفی و شاه سلیمان  
صفوی معاصر و با قانم هر وی و فصیحی و ملا عیسی صاحب بوده است . در سنه  
۱۰۲۵ متولد و در سنه ۱۱۱۴ هجری در هرات وفات یافته است . ارشد شاعر بزرگ  
بود و در تمام شعب ادبیات دست کافی داشت غزل و قصیده و رباعی را استقانه  
میسرا فید . در نثر هم قریحه سرشاری داشت و در خواشمنویسی هم از اجلة استادان  
و در موسیقی از ماهر ترین نوازنده گان بشمار میرفت و در اخیر عمر دست از نثر  
کشیده بکسلی مصروف کتابت کلام الله شریف شد و هشت مرتبه آنرا نوشت .  
چنانچه خودش میگوید :

قلم به موسم پیری عصای من شده است      کلام حق چمن دلکشای من شده است  
قلم به صدف هشتم چو زرد رقم ارشد      ضمانت هشت بهشت از برای من شده است (۱)

اسفزاری :

مولانا معین الدین محمد معروف به اسفزاری از اجلة شعراء مؤلفین

و خوشنویسان عصر سلطان حسین بایقر است . در شهر آذربخنی هرات نشو و نما یافته و به خوشنویسی و اندر بس خطوط مشغول بوده است . چنانچه فوقاً اشاره کردیم علاوه بر شاعری صاحب تالیفات نیز است از جمله آثار او یکی تاریخ شهر هرات و دیگری مجموعه منا شیر و مکتوبات معروف است . ( ۱ )

### اشرف خان میر منشی :

اسمش میر محمد اصغر و از سادات حسینی است . اصلاً از سبزوار است . در فن انشاء و تازک خیالی اقتدار کامل داشت . در خطاطی و خوشنویسی به تکیه کارش هفت خط استاد بود . مخصوصاً تعلیق و نسخ تعلیق را با اندازه استادانه می نوشت . که او را از سر آمدان روزگار می خوانند . علاوه بر آن ، به جفر نیز آشنا بود . در زمان همایون پادشاه مغلی هند میزیست و از طرف او به مراتب رفیعه رسیده به خطاب میر منشی امتیاز یافت . زمانی به حجاز سفر کرده در سال ۹۶۸ هجری بدر بار جلال الدین اکبر بار یافت . مورد مراجع و اشتیاق شاهانه او قرار گرفت . در سنه ۹۶۹ از طرف جلال الدین اکبر به لقب اشرف خانی سرفراز گشت .

وفات او در سنه ۹۷۳ در کابل گواش به گواش و نا افاق افتاد . اشعار ربکین و آبدار نیز از وی یاد گیر مانده است . ( ۲ )

ظاهر ( مولانا )

از شاگردان معروف حکیم جعفر هروی است . ابتدا در هرات مشغول تحصیل گردیده تا این فن را بدست آورده است و به اندک زمانی بدرجه اتمادی نایل شده چون در هرات قطعات و مرقعات بی نظیر تکاشت هوای سیاحت نموده رو بجانب کرمان آورد و از آنجا به اصفهان و شیراز و بغداد و بصره مسافرت کرده بسال آخر عمر عزم بیت الله شریف در مدینه گرفت . و از راه خشکه هازم مدینه مکرمه و مکه معظمه گردید . پس از ادای فریضه حج و زیارت حضرت خیر البشر ( ص ) رو بجانب

( ۱ ) حبیب السیر .

( ۲ ) صفحه ۷۴ جلد اول جزء اول ما آثار الامرا طبع هند .

بیت المقدس نمود. و در آنجا مدتی مشغول کتابت گشت (۱) و هم در آن دیار وفات یافت. سنه وفات او معلوم نشد.

افغان : اسم او محمد رحیم و از کاتبان خوشنویس قرن سیزدهم است. با محمد عمر هرزی خطاط و ملا محمد حسین هرزی که شرح حال او را در ردیف «م» مطالعه خواهند فرمود، معاصر بوده است. از جمله خطوط نستعلیق خفی را نهایت زیبا می نوشت. (۲)

امیر خلیل هرانی : امیر خلیل قلندر هرانی در آوان طفولیت تحصیلات خود را بهرات شروع نمود. خط را نزد استادان وقت آموخت. از آنجا که دارای ذوق و قریحه سرشاری بود باثر مجاهدت و مساعی زیاد باندک مدتی استاد شد و اشتهای کاملی در خوشنویسی حاصل کرد. چون طهماسب اول صفوی برای فرونشاندن شورش و آتش انقلاب بجانب خراسان حرکت نموده از ایالت و گیلان خلیل باخیر شد. او را از هرات بدو بار خود دعوت نموده مقرب ساخت چون خلیل مرد آزاده بود پس از مدتی در یارونی را ترک داده عازم هند شد و در آنجا هم بر حسب لیاقت و شخصیت خود به نزد پادشاه وقت یعنی همایون که ذوق مفرطی به صنایع زیبا داشت، عزیز و محترم گشت. پس از چندی در هند هم دلگیر گردیده دوباره عزم فارس کرد و به صفهان رفت. در وقت زمامت حکومت آنجا بدست عباس اول صفوی رسیده بود چون چشم و دل عباس را حسن و زیبایی خطوط خلیل و بود بر مقام تقدیر بر آمده او را مقرب در گاه خود ساخت و جایزۀ بسیارش بخشود و هم خواهش کرد که مرقعی برای کتبخانه سلطنتی بنویسد. بدینمنوال ایام خود را میگذرانید تا آنکه آوازه شهرتش سراسر آسامان را فرا گرفته شهرت میرعماد قزوینی را که با وی معاصر بود از بین برد صاحب پیدایش خط و خطان میگوید: زمانی بین او (خلیل هرانی) و میرعماد که شرح حالش خواهد آمد در رجحانیت و برتری خط مسابقه و بعد مسابقه دست داد و هر یکی مدعی برتری

( ۱ ) کاتبیون سال ۳ مجله ادبی هرات

( ۲ ) کاتبیون سال ۴ مجله ادبی هرات

خط خود بودند چون آبر از این مناقشه به گوش شاعر رسید فرمان داد تا املا محمد حسین و علیرضای عباسی که هر يك در سپهر کمال آفتاب نابنده بودند ، در میان آنان حکم واقع شوند . ملا حسین و علیرضا پس از تعمق در خطوط هر دو خط امیر خلیل قلندر را تر جیح دادند . ( ۱ )

خلیل بعد از چندین سال توقف در فارس به نسبت در خواستنامه های ملوک هند که آرزو مند صحبت و خریدار صنعت او بودند از عباس صفوی اجازه گرفته مجدداً عازم هند شد . چون به حیدر آباد کن رسید بیمار گشته در اثر آن فوت کرد ( در سنه ۱۰۳۵ هجری ) و بهمانجا مدفون گردید .

امیر سبزواری : از تواریخ یافته گمان و سر بر آورده گمان سبزواری هر ائسات خطوط مختلفه را بسکمال زیبایی می نوشت . در علوم دینی و صنایع شعری معلومات فراوانی داشت در زمان سلطان حسین با بقرا شهرت پیدا کرد و شرح زندگانی و گذارشات حیاتی او تکلی مجهول است تنها امیر علی شیر نوائسی در باب او چنین می نویسد : « شیخ الاسلام سبزواری بود و صلاحیت تمام داشت اکثر خطوط را نیک می نوشت اما بسیار خود پسند بود . » ( ۲ )

مولانا امیر سبزواری شاعر کلم بود و قول بحق او در این فن بلند است چنانچه این رباعی از اوست :

گر لایق دولت وصال نسو نسیم      باقابل دیدن جمال نسو نسیم  
اما بهمین خوشم کهر گز نسی      مجروم ز خدمت خیال نسو نسیم

امیر شاهی : اسمش آفا ملک و اصلاً از تولد یافته گمان خطه باستانی و با فیض سبزواری هر ائست . پدر او جمال الدین فیروز کوهی است که از اولاد سرداران سبزواری بود و در خدمت بایسنقر میرزا رتبه ندیمی و صاحبی داشت . قرار گرفته میر علی شیر نوائسی ( ۳ ) و صاحب آتشکده آذر ( ۴ ) امیر شاهی نیز مانند پدر خود

( ۱ ) صفحه ۱۳۰ پیدا بش خط و خطا طاق  
 ( ۲ ) لطائف فغری ۲۳۶ .  
 ( ۳ ) ۴۶ لطائف فغری .  
 ( ۴ ) صفحه ۸۴ آتشکده آذر طبعم بهشتی .

مدتی در خدمت بایسنقر میرزا بود ولی بعدها از مشغول رسمی کناره‌گیری کرد و در گوشه قناعت خزیب . می‌نویسند روزی بایسنقر میرزا هنگامیکه فتنه و شورش سر برداران سبز و ارفرو نشسته بود به‌عبیت اصحاب و حواشی بارگاه خود بشکار رفت . در حین شکار قضااً هر کس در پی سیدی رفت . و بایسنقر میرزا با امیر شاهی تنها ماند . سلطان . و را بجانب امیر شاهی کرده گفت : جمال‌الدین بندرت مانند امروز درجا ایکه بایکی از سر برداران سبز و ارفرو تنها مانده بود او را بکارد زده گشت می‌ترسم تو هم از موقع استفا ده نموده آسیبی بمن رسائی . امیر شاهی پاسخ داد : حتماً و طبیعی نیست که هر پسر تابع و پیرو اخلاف و افکار پدر خویش باشد . از آن روز به بعد امیر شاهی خدمت دربار سلطان و شهزادگان را ترک داده از مقام و شهرت دو روزی دوری جست و در سبز و ارفرو به کشت و زراعت مشغول شده وقت خود را به قناعت و آسودگی میگذرانید .

امیر شاهی یکی از رجال نامور سبز و ارفرو و از جمله شعرا خطاطان نقاشان زبردست آن سامان بشمار میرود . شهرت او بیشتر از ناحیه خطاطی و شاعری است . چنانچه همین شهرت باعث آن گردید که پس از چندی انزوا و گوشه‌گیری مرقمیکه ابوالقاسم بابر میرزای بن بایسنقر بن شاهرخ دشت تسلط و اقتدار یافت (۱) او را در خدمت خود خواند و پیل خواش علیوم اسفندی آباد فارس برد و او را به منقش کاری خویش در آنجا مقرر کرد . خلاصه شاهی پس از يك عمر طولانی هفتاد سال در سنه ۸۵۷ در استر آباد وفات یافت و نعش او را به سبز و ارفرو در مزارستان اجدادی اش نقل داده دفن کردند . دیوان شعریکه حاوی هر نوع اشکال شعری است و همچنین يك تذکره بنام مجموعه شعرا از او به یادگار باقی مانده است میگوید پند شاهی در مدت حیات خویش دوهزار بیت گفته بود مگر دیوان او مشتمل بر یک هزار بیت است و باقی اشعار او تلف شده

امین‌الدین محمود (خواججه) :

از مردان بزرگ فاضل و هنر ور قرن دهم هجری هرات است . مرد با نقوی

و مقدماتین بود. علاوه بر فضایل علمی در صنایع ظریفه مخصوصاً در خوشنویسی شهره آفاق بود. موقعیکه همایون پادشاه مغلی هند بدست شیرشاه سوری که از شاهان نامور افغان در هند است شکست خورده از ۷ هور بطرف افغانستان آمد و از اینجا بفارس فرار نمود و باز مجدداً در سنه ۹۰۱ هجری از راه هرات و سیستان وارد خاک افغانستان گردید. خواجه امین الدین محمود را که از ناموران و سر بر آورده گان دانشمندان و صنعتگران آن عصر بود دعوت نموده باخود بهمند برد. چون خواجه موصوف مرد فضلی بود و خطوط متداول مخصوصاً شکسته را بی اندازه زیبا و قشنگ می نوشت بدین بار همایون عزت و اعتبار زیاد حاصل کرد. و چون در علم سیاق و محاسبه و دفتر داری هم از نوابغ عصر بود به رتبه های عالی کشوری رسید و بخطاب خواجه جهانی سر فراز و معروف گردید. (۱) بالاخر در سنه ۹۸۲ در جوانی لکنه پدید رود زاده گمانی گفت.

## « ب »

بایسنقر میرزا: پسر سوم شاه رخ سلطان بن تیمور است مادر او گوهرشاد بیسکه ملکه معروف قرن نهم افغانستان است. بایسنقر میرزا در شب جمعه ۲۱ ذی حجه ۷۹۹ متولد گردید (۲) مورخین او را بلقب غیاث الدوله خوانده اند. در سنه ۸۱۷ شاه رخ حکومت ولایات طوس و مشهد و ایبور و شملقان و جرمقان و خبوشان و نسا و تمام مازندران و استرآباد و شالسمان و کبودجامه و مضافات و منسوبان جرجان را بدو تفویض نمود. اما بعد از چندی چون عقل و کسار دانی و ذکا و حسن سلوک و رویه او را شاه رخ تقدیر و در سنه ۸۱۹ امور وزارت را که طبق تشکیلات امروزی عبارت از رتبه سدارت و رئیس الوزرائی باشد بدو سپرد (۳) بایسنقر در هنر پروری و ادب دوستی شهره بود. همیشه با علما و ادبا و شعرا

( ۱ ) صفحه ۲۲۲ اکبر نامه طبع هند .

( ۲ ) روضه الصفا، حبیب السیر ص ۴۲ ج ۳ جزء ۳. اعب التوار بیخ مولفه یحیی فردینی

صفحه ۱۹۱ طبع طهران. امام دولتشاه سمرقندی در تذکره خود سنه تولد بایسنقر را درست ۸۰۲ می نیکارده می نویسد که بسن ۳۵ سالگی در سنه ۸۳۷ وفات کرده است .

( ۳ ) ص ۸۱۹ مطاع السعدین طبع لاهور .

و هنرمندان و صنعتگران مصاحبت داشت خودش هم گناهی گانه شعر میسنگفت  
این بیت را از او نقل میکنند :

گسداى كوى او شد با یسنغر      گسداى كوى خوبان پادشاهت

با یسنغر در هرات کتابخانه بزرگی تاسیس نمود که در آن چهل نفر از  
خطاطان و خوشنویسان و چهره کشایان معروف به استنساخ کتب و مصور  
نمودن آنها اشتغال داشتند يك عده صحافان و جلد سازان نیز در زمرة همان  
چهل نفر شامل بودند. مولانا جعفر خوشنویس حیثیت رئیس کتابخانه  
مدکور را داشت با یسنغر از شعرا و علما و هنروران حمایت بسیار میکرد و قصه  
مولانا معروف خطاط را که بجرم همدستی با احمدلر که شاه رخ را در مسجد  
جامع هرات زخم زده بود معروف است که او را حبس کردند و میخواستند  
اعدام کنند اما با یسنغر وی را از مرگ نجات داد و تنها به حبسش اکتفا نمودند.  
با یسنغر شهزاده ظریف و خوش طبع بود و موسیقی را نیز در ضمن دیگر صنایع  
ظریفه دوست میداشت و در دربار او رامشگران و خنیاگران زیاد تربیه شده بود  
حکایت کنند که خواجه یوسف اندک گانی بروز کار با یسنغر در گوینده گوی  
و مطربى در هفت اقلیم نظیر نداشت. لحن دافودی بوسف دل میخراشید  
و آهنگ خمر وانی او بر چاکرهای ماجر وح نمک می یاشید سلطان ابراهیم  
میرزا (برادر او) از شیراز چند توبت خواجه یوسف را از با یسنغر خواهش  
نمود که بجهت او بفرستد با یسنغر این بیت را بجواب او نوشت :

ما یوسف خود نمى فروشیم      تو سیم سیاه خود نگهدار (۱)

خلاصه با یسنغر در سن ۳۹ به دارالسلطنه هرات در باغ سفید به صبح سه شنبه  
۷ جمادى الاول سنه ۸۳۷ هجرى قمرى پدر رود حیات گفت و دل والدین  
واخوان را بداغ حسرت کباب کرد شعرا در مرثیه او که به گانه مشرق و حامی  
ایشان بود موافق زیاد سرودند از جمله اینست :

علی احمد نعیمی